

## پیش‌گفتار

### «مارکسیزم دوران ما» اثر لئون تروتسکی

#### در راستای تدارک نظری علیه نظام سرمایه‌داری

طبقه‌ی کارگر ایران، در دوران حساسی و سرنوشت‌سازی قرار گرفته است. فعالیت‌های عملی ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر ابعاد نوین و رادیکالی به خود می‌گیرد. هدف نهایی طبقه‌ی کارگر به گفته‌ی کارل مارکس سازمان دادن "قهر مادی" برای "متشکل کردن پرولتاریا در قالب یک طبقه، سرنگون کردن سیادت بورژوازی، و تسخیر قدرت سیاسی به وسیله‌ی پرولتاریا... و الغاء مالکیت خصوصی... " است.

لازمه‌ی آماده‌سازی و تدارک این هدف نهایی کسب آگاهی سوسیالیستی است. اما؛ آگاهی سوسیالیستی نوین برخلاف سایر انگیزه‌های جوامع ما قبل از سرمایه‌داری، محصول تکامل "تنوری" است. تشدید تضادهای طبقاتی؛ ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری؛ و نهایتاً رو در رویی طبقه‌ی کارگر با سرمایه‌داری و شورش‌ها و طغیان‌ها و اعتصابات کارگری، پدیده‌هایی هستند که در درون جامعه‌ی سرمایه‌داری به وقوع می‌پیوندند. اما صرفاً با عصیان و خشم و اعتراضات توده‌ای و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری (سندیکاها؛ اتحادیه‌ها؛ اتحاد عمل‌ها و جبهه‌های واحد کارگر) "سیادت بورژوازی" الزاماً از میان برداشته نمی‌شود. طرح مطالبات عمومی «ضد سرمایه‌داری» و «لغو کار مزدی» بدون توضیح پایه‌های مادی و چگونه‌کی

اعمال آن مطالبات؛ نه تنها کافی نیست بلکه طبقه ی کارگر را در تندبادهای مبارزه اش علیه سرمایه داری خلع سلاح می کند. طبقه ی کارگر نیاز به ابزار برنده تری دارد و آن هم تئوری انقلابی است که در عالی ترین شکل آن در درون یک حزب پیشتاز کارگری تجلی می یابد. دانش سوسیالیستی که محصول تجارب تاریخی جنبش کارگری و تحلیل اقتصادی و اجتماعی است، پیش شرط های ضروری برای ریشه کن کردن نظام سرمایه داری است. بدون تئوری انقلابی و درک جامعه ی سرمایه داری جایگزین کردن آن غیرممکن است.

در آوریل ۱۹۳۹ هنگامی که لئون تروتسکی در مکزیک زنده گی می کرد، رساله ای را به عنوان مقدمه ای بر افکار زنده ی کارل مارکس، (کتابی که در همان سال توسط انتشارات لانگمنز گرین و شرکاء، انتشار یافت) را به رشته ی تحریر در آورد. ناشر، به دلایل فنی، بخش هایی از نوشته ی تروتسکی را حذف کرد. این بخش ها در شکل کامل نوشته ی اصلی تا سال ۱۹۴۷ به انگلیسی انتشار نیافت. در این سال نوشته ی اصلی به طور کامل تحت عنوان «مارکسیزم» در ایالات متحده انتشار یافت.

این مقاله ی تروتسکی با خلاصه کردن و تطابق دادن تحلیل مارکس در قرن نوزدهم با شرایط روز، مختصراً به توضیح قوانین سیستم سرمایه داری پرداخته است. آن جایی که مارکس دانسته های خود از شرایط بریتانیا، که در آن زمان از توسعه یافته ترین کشورهای سرمایه داری بود، را مورد استفاده قرار داده، تروتسکی از آمار و ارقام مربوط به ایالات متحده، به عنوان پرقدردمندترین مرکز سرمایه داری در قرن حاضر، استفاده کرده است.

در آستانه ی دهه ی ۳۰ قرن بیستم، دست آوردهای انقلابی جنبش کارگری با شکست های تعیین کننده ای مواجه شدند و گرایش های راست گرای فاشیستی رو به رشد نهادند. بحران عمیق اقتصادی نظام های سرمایه داری از یک سو، و عدم وجود رهبری انقلابی کارگری در سطح جهانی، از سوی دیگر، پیشروی های جنبش کارگری علیه نظام سرمایه داری را مسدود کردند. سیاست های سازش طبقاتی استالینیزم آخرین سنگرها و دست آوردهای جنبش کارگری را به نابودی کشاند. در این دوره، جو رخوت و دل سردی بر روشن فکران انقلابی غلبه کرد. عده ای از شکست هراسان شده و مبارزات طبقاتی را رها کرده و برخی دیگر علل شکست را در خود نظریات انقلابی جستجو کردند و به کشف عقاید "نوین" مشغول شدند. اما، در مقابل این روند، عده ای نیز کماکان به حفظ و تداوم دست آوردهای انقلابی کمر بستند و نظریات و سنن انقلابی را رها نکردند و در راستای تکامل آنان گام های مؤثر برداشتند. تاریخ جنبش کارگری، تاریخ مبارزات ادامه دهنده گان پی گیر نظریات سوسیالیزم انقلابی بوده و هست.

در سال ۱۹۳۹ دنیا هنوز در چنگ عمیق ترین، طولانی ترین و ویران کننده ترین بحران اقتصادی سیستم سرمایه داری، که تا آن زمان تجربه نشده بود، به سر می برد. تمام تلاش هایی که برای حل این بحران انجام گرفت، چه از طریق اصلاحات از نوع «نظم نوین» در ایالات متحده، و چه نوع «جبهه ی خلق» در فرانسه و یا انهدام فاشیستی ی دموکراسی در آلمان، همه و همه غیر موفق بودند. این وضعیت تا پس از جنگ جهانی دوم به طول انجامید، تا این که پس از معرفی سیستم اقتصادی جنگی مداوم و یا نیمه مداوم بود که

سرمایه داری توانست توازن دوباره ای بر سیستم خود حاکم گرداند و دوره ای طولانی از شکوفایی و توسعه را آغاز کند.

تروتسکی در سال ۱۹۴۰ به قتل رسید و بنابر این زنده نبود تا دوره ی آخر کساد ی اقتصاد سرمایه داری را نه ببیند و نه در مورد آن بنویسد. او در مورد وقوع جنگ پیش گویی کرد، اما، به چگونه گی ای اتمام آن، و یا این که به کجا ختم می شد، به طور صحیح اشاره نکرد. او خاتمه ی جنگ را هم راه با وقوع انقلاب می پنداشت و فکر می کرد که بازسازی ی پس از جنگ در چارچوب یک سیستم سوسیالیستی صورت خواهد گرفت. البته انقلاباتی پس از جنگ جهانی ی دوم به وقوع پیوست، اما، نه در کشورهای توسعه یافته ی صنعتی.

هر گوشه ای از دنیای سرمایه داری به همان اندازه بحران داشت که تروتسکی در این مقاله توصیف کرد. اما، شکست و تعویق انقلاب در کشورهای امپریالیستی در ابتدا به سرمایه داری فرصت نفس کشیدن، و پس از آن فرصت بهبودی بخشیدن به اوضاع خود را داد. وضعیت یک طبقه ی حاکم و یا یک سیستم اجتماعی تا موقعی که قدرت را در دست خود دارد، هیچ گاه کاملاً نومیدانه نخواهد بود. این نظری بود که تروتسکی بارها مطرح کرده بود.

هم چنین گسترش داخلی ی مبارزه ی طبقاتی در ایالات متحده به گونه ای غیر از آن چه تروتسکی پیش گویی کرده بود، به پیش رفت، به جای "دوره ی نوینی از استقلال جنبش طبقاتی پرولتاریا و در عین حال دوره ی نوینی از مارکسیزم واقعی" که طی آن آمریکا "با چند خیزش به اروپا می رسد و از آن سبقت می گیرد"، به دنبال جنگ جهانی دوم سرمایه داری

آمریکا از طریق ترکیبی از اعطاء امتیازات اقتصادی و ایجاد توهمات حول جنگ سرد، جنبش کارگری آمریکا را رام و اهداف آن را به سرقت برد. در آن زمان مارکسیست های واقعی بایستی تنها برای ادامه ی حیات خود مبارزه می کردند.

اما اگر پیش گویی ی تروتسکی در مورد آینده ی مارکسیزم در آمریکا موضوع ابتذال گری ی عده ای در دهه ی ۱۹۵۰ قرار گرفت، در دهه ی ۱۹۶۰ این ابتذال گری از چنان وجه ی والایی برخوردار نبود. زیرا، با احیاء مبارزه ی اجتماعی با ابعاد توده ای خود، ده ها هزار نفر، برای پیدا کردن راه حلی برای برون رفت از جامعه ای که به طور واضح به همان اندازه بیمار بود که جامعه ی دهه ی ۱۹۳۰، اما به شکل دیگری، به ادبیات مارکسیستی روی آوردند.

تروتسکی پیش گویی ی در این مقاله و در نوشته جات دیگر خود کرد که درست به هدف خورد. تراکم و تمرکز سرمایه در دست شرکت های انحصاری ای که او در مورد آن ها مطرح کرد که، "در گذشته تداوم یافته اند و در آینده تا به آخر ادامه خواهند یافت"، علی رغم هرگونه قانونی که ممکن است به تصویب رسیده باشد، بیش از آن که او و مارکس پیش گویی کرده بودند، تداوم یافت (به دلیل این که آن ها توقع نداشتند که سرمایه داری به تواند تا این حد دوام بیاورد). تاریخ نگاران رادیکال و جوان تر تازه به کاراکتر امپریالیستی ی جنگ جهانی دوم، که تروتسکی قبل از وقوع آن به تحلیل آن پرداخت، پی برده اند. پیش گویی ی تروتسکی مبنی بر گسترش جهانی ی سلطه ی امپریالیزم آمریکا کاملاً صحت خود را ثابت کرد.

اما اشتباه خواهد بود که در مورد اهمیت این پیش‌گویی‌ها اغراق ورزیم، به ویژه در مورد پیش‌گویی‌های کوتاه مدت؛ و یا از آن‌ها اعتبار مارکسیزم در دوران خود را استنتاج نماییم. تروتسکی پیغمبر نبود، خودش هم چنین لقبی را نمی‌پذیرفت.

چند ماه پس از نگارش رساله‌ی حاضر او نوشت: "یک پیش‌بینی‌ی سیاسی نمی‌تواند به اندازه‌ی یک پیش‌بینی‌ی نجومی به صحت خود وانمود کند"، این پیش‌بینی تنها موقعی "کافی خواهد بود که در آن نشانه‌های صحیح تکامل یک خط‌کلی و کمک به جهت‌یابی‌ی مشخص سیر حوادث تعیین‌گردند، سیر حوادثی که در طی آن خط اصلی به طور اجتناب‌ناپذیری یا به طرف راست تغییر مسیر خواهد داد و یا به طرف چپ" (نوشته‌جات لئون تروتسکی ۱۹۳۹-۱۹۳۸، ص ۱۱۶).

تروتسکی در سال ۱۹۳۷ در طی اظهار نظر خود در مورد تداوم موضوعیت مانیفست کمونیزم، ۱۸۴۷، چنین گفت: "اما این بدین معنی نیست که پس از ۹۰ سال رشد بی‌نظیر نیروهای مولده و مبارزه‌ی طبقاتی‌ی گسترده، مانیفست نه به تصحیحاتی و نه به اضافاتی نیاز ندارد. برنامه‌ها و پیش‌بینی‌ها در پرتو تجربه، به عنوان بزرگ‌ترین محک منطق انسان، به آزمایش گذاشته می‌شوند. مانیفست هم به تصحیحات و اضافاتی نیازمند است." و او در جهت توضیح اشتباهات مانیفست قدم برداشت. اشتباهات تحلیلی و زمانی، و برای تصحیح آن‌ها- البته نه از طریق‌ی که نایبان آکادمیک سرمایه‌داری تلاش می‌کنند، بلکه، "طبق متدی که در پایه‌های خود مانیفست قرار داده شده‌اند."

تروتسکی پیش بینی های خود را بیشتر از پیش بینی های مارکس و انگلس غیر قابل انتقاد نمی دانست. زیرا، برای او پیش بینی راهنمای عمل بود، راهی برای توسعه ی جهت گیری برای دخالت مؤثر در مبارزه علیه سرمایه داری، متد او این بود که تلاش کند دلیل اشتباه خود را پیدا کند و پس از آن پیش بینی ی دیگری به کند. این آن چیزی ست که در هر عملی و توسط هر دانشمندی واقعی انجام می گیرد.

در دهه ۹۰ نیز با فروپاشی نظام های حاکم بر شوروی و اروپای شرقی و تغییر تناسب قوا به نفع امپریالیزم، بار دیگر گرایش های گریز از مرکز در میان "روشن فکران" وحشت زده از شکست، مشاهده می شود. اپوزیسیون چپ ایران نیز از این وضعیت مستثنی نبود. شکست انقلاب اخیر ایران نیز موقعیت آنان را دو چندان وخیم تر کرده است. تعداد محافل، دسته های رنگارنگ "نوآوری" و "نوطلب" در همه جا سایه افکنده است. افراد و محافلی از گرایش های نظری متفاوت و حتی متضاد همه در یک نکته توافق نظر دارند: "نظریات انقلابی سابق کهنه شده اند و منطبق با وضعیت کنونی نیستند و باید مباحث نوین ارائه داد!"

انتشار نشریات "تنوریک" متعدد نمودار وضعیت کنونی "نوآوران" است. عده ای دست به "نقد" و "کنکاش" زده اند و برخی نیز صرفاً با افزودن پسوند "نو" نشریات خود را تزئین کرده اند. پُست «مدرن»ها و «آینده»نگران همه بر اساس نظریات رفرمیستی و در رد مارکسیزم انقلابی پا بر عرصه حیات گذاشته اند. مدرنیزم «نوآوران» در واقع مطلب "نو"ای به ارمان نیاورده که همان نظریات کهن گرایش های ورشکسته جنبش کمونیستی را صرفاً تبلیغ می کنند (کانوتسکیزم، مکتب فرانکفورت، و غیره).

تمایلات ضد نظریات سوسیالیستی انقلابی در بیشتر نشریات به وضوح به چشم می خورد.

در این تردیدی نیست که جریان های چپ می بایستی پیگیرانه در صدد تجسس و تحقیق و تکامل نظریات جدید باشند. اما کنار گذاردن عمل متشکل سیاسی و عدم دخالت در جنبش کارگری و ضدیت با نظریات انقلابی و تمایل به نظریات انحرافی جنبش کمونیستی، روش صحیح پیشبرد و تکامل نظریات انقلابی نیست.

"نوآوران" ایرانی اغلب در رد نظریات مارکسیزم انقلابی، به نظریات کائوتسکی، برنشتاین (مکتب فرانکفورت) و مدرنیزم، پسا مدرنیزم و سوسیال دموکراسی استناد می کنند. در واقع، هیچ یک از این نظریات نه در زمان خود، "نو" و راه گشایی مسایل جنبش کارگری بودند و نه امروز. درست برعکس هر یک از آن نظریات به درجه ای نظام های موجود سرمایه داری منحط را توجیه کرده و نهایتاً مسیر انقلاب های کارگری را منحرف کردند. امروز، قرن بیست و یکم، طرح این قبیل نظریات به مثابه نظریات "نو"، برخوردی غیراصولی است. برای مقابله با این قبیل "نوآوری"ها، پیشروی کارگری و انقلابی ایران بایستی با این نظریات و وجه تمایزشان با عقاید انقلابی بیشتر آشنا شود.

امروز وظیفه ی انقلابیون آن است که برای تروتسکی و لنین آن کاری را انجام دهند که آن ها برای مارکس و انگلس انجام دادند- آن ها را مورد مطالعه قرار دهند، یاد به گیرند چطور از متد انقلابی آن ها استفاده کنند، برنامه ی آن ها را، آن جا که اشتباه است، و یا کمبود دارد، تصحیح کنند و آن را، آن جا که منسوخ شده است، ارتقاء و با شرایط امروز وقف دهند و با متد و

برنامه‌ی آن‌ها مداخله‌کنند و سرمایه‌داری را سرنگون کنند. زیرا مارکسیست‌های بزرگ کاملاً محق بودند که باور کنند سرمایه‌داری از حل معضلاتی که بشر در مقابل آن‌ها قرار داده، عاجز است، که تناقضاتی که از درون سرمایه‌داری بیرون آمده، هر شکل نوینی که به خود به گیرند، نمی‌توانند از طریق سازش طبقاتی و اصلاحات حل‌گردند، بلکه، به مبارزه‌ی طبقاتی و رهبری‌ی انقلابی که به بازسازی سوسیالیستی جامعه منتهی می‌گردد، نیاز دارد، و این که سوسیالیسم نه تنها یک نیاز است و امکان‌پذیر، بلکه، هم‌چنین مرحله‌ی مهم بعدی در تحول تدریجی‌ی جامعه‌ی بشری است. همان‌طور که تروتسکی در مقاله‌ای که ضمیمه‌ی همین نوشته گردیده می‌گوید: "هیچ دلیلی برای رد متد علمی، تا زمانی که هیچ کس، مطلقاً هیچ کس، چیز برتری برای جایگزینی‌ی آن ارائه نداده"، وجود ندارد.

مقاله‌ی «مارکسیسم دوران ما» نوشته‌ی لئون تروتسکی گامی است در راستای شناخت مارکسیسم دوران ما در مقابل گرایش‌های نظری انحرافی موجود.

مازیار رازی

اسفند ۱۳۸۴

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب‌خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴